

ترحم بر ستمگران ستمکاری بود بر کارگران!

(در رابطه با کشتار کارگران خاتون آباد توسط رژیم جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم)

صبا راهی

۲۰۰ نفر از **کارگران** ساختمانی مجتمع مس ،هشت سال پیش در خاتون آباد شهر بابک استان کرمان، توسط **کارفرمای معدن مس اخراج** میشوند. در حالیکه کارفرما برای **بهره کشتی هر چه بیشتر از نیروی کار** کارگران و پرداخت **کمترین دستمزد** به آنان **وعده دورغین** داده بود که پس از پایان کار ساختمان سازی همواره بعنوان **کارگر معدن** کار کنند دست به اخراج آنها میزند.

کارگران اخراجی به اعتراض به این **وعده دورغین کارفرما**، که مانند همه کارفرما ها دورغگو و رذل و زالوصفت است، همراه با خانواده هایشان اقدام به اعتصاب و تحصن میکنند. و وقتی اعتصاب و تحصن شان با بی اعتنایی **کارفرمای دزد و دورغگو** مواجه میشود، کارگران از راه کار دیگری استفاده کرده، و برای جلب توجه جاده خاتون آباد - شهرک بابک را می بندند.

به عوض **پاسخ گوئی به مطالبات کارگران**، نیروهای **رژیم سرکوبگر و ضدکارگر** به صف اعتراضی کارگران با هلیکوپتر حمله میکند. در این حمله سرکوبگرانه **یک نفر از کارگران** توسط مزدوران رژیم به **قتل** میرسد!

حرکت بعدی کارگران رفتن به سوی فرماندهی شهر بابک میشود که در این مقطع **مردم** نیز به آنها می پیوندند.

رژیم ضدکارگر که از **پشتیبانی و حمایت مردم با کارگران** و خانواده هایشان به وحشت مرگ می افتد که مبادا **منافع سرمایه داران خارجی و داخلی** به خطر افتد، به همین دلیل توسط نیروهای سرکوبگر اعزامی، **حیوان وار** از زمین و آسمان به کارگران و مردم **یورش** میبرد. در نتیجه این **حمله ددمنشانه رژیم ضدکارگر** چندین **کارگر و یک کودک** توسط مزدوران رژیم به قتل میرسند و صدها کارگر و اعضای خانواده ایشان بشدت مجروح میشوند.

توجه داشته باشیم که رژیم ضدکارگر و جنایتکار اسلامی درست **همان جنایاتی** را در **حق کارگران و محرومان** اعمال میکند که **رژیم شاه ضدکارگر** در مورد کارگران و محرومان اعمال میکرد، که در واقع این خود نشان از **ماهیت نوکری این دور رژیم ضدکارگر** برای سرمایه داران جهانی میباشد. بطور مثال مزدوران **ساواک و نیروهای ویژه رژیم شاه ضدکارگر** نیز به کارگران معترض در کاروانسراسنگی جاده کرج - تهران چنین حمله ای کرده و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند و اعتراضات برحق آنها را به خاک و خون کشیدند.

مهم تر از همه آنکه **ظالمان و ستمگران استثمارگر** خارجی و داخلی که این رژیم وابسته حامی سود سرمایه آنها میباشد **حق** دارند به کارگران **دورغ** بگویند، آنها را با **وعده های دورغینشان بفریند**، تا به این وسیله با **کمترین دستمزد نیروی کار آنان را بدزدند** ، پیشگیری های ایمنی را در محیط های کار برای کارگران فراهم نیاورند و کارگران را هر روز به قتلگاه بفرستند، بعد هم با قلدری تمام آنها را اخراج کنند چون خیال شان راحت است که **پاسداران سود سرمایه های** از زمین و هوا آنها را مورد حمله قرار میدهند و آنها را **قتل** **عام** میکنند! **نیروی کارش مفت؟ جانش هم مفت؟**

اما ستمدیدگان استثمارشده که مانند بردگان **نیروی کارشان** توسط **سرمایه دار دزدیده** میشود در رژیم های سرمایه داری اسلامی و سلطنتی نوکر امپریالیستها این **حق** را ندارند که نسبت به **دزدی و غارت نیروی کار و دسترنج شان**، نسبت به **وعده های دورغین و ظلم و ستم ناعادلانه دستمزد هیچ گونه اعتراضی** داشته باشند!

حال بیابید **تصور کنیم** که اگر کارگری **یک پیچ یا آچار** یا یکی از محصولات کار خود را از **اموال** کارفرمای دزد و دورغگو و زالو برای استفاده خود **بردارد**، چیزهایی که به راحتی میشود آنها را **جایگزین** کرد، تمام قوانین کاری و مدنی و الهی برعلیه او ردیف میشوند تا او را به **جرم سرقت** دارایی و اموال کارفرما محاکمه کنند!

اما وقتی کارفرما دورغ میگوید تا با این **حیله رویاه مایانه** بیشتر **شیره جان کارگران** که تنها **دارایی و اموال** آنها میباشد را بمکد و بعد هم آنها را اخراج کند هیچ قانونی او را نه تنها مجازات نمیکند بلکه قوانین زور و ستمگری در حمایت از آنها بر میآیند! و آن میشود که در خاتون آباد شاهد بودیم **کشتار کارگران!**

و در سیستم فاسد اخلاق و گندیده سرمایه داری به این میگویند "**برابری در برابر قانون!**" البته قوانینی که تنها برای کارگران و زحمتکشان و محرومان و بیکاران قابل اجرا میباشد! برای اینکه این **قوانین اساساً برای حفاظت و پاسداری از مال و جان ظالمان و ستمگران دزد و غارتگر و جانی فاسد اخلاق تنظیم شده و نه در حمایت از احقاق حق ستمدیدگان!**

وقتی چنین است آیا نباید به کارگران گفت که تنها قانونی که از آنها حمایت میکند همانا هر چه بیشتر بالا بردن آگاهی مبارزه طبقاتی شان، هر چه بیشتر و منسجم تر متحد شدن، سازش نکردن و تسلیم نشدن، سازماندهی کردن در یک حزب انقلابی همراه با مبارزه قهرآمیز در مسیر یک **انقلاب** است. انقلابی که تمام ابزار استثمار و سرکوب سرمایه داری را در هم میکوبد و ستمگران را به مجازاتی که شایسته اشان است میرساند؟

اینکه صاحب یا صاحبان معدن مس چه کسانی هستند که اینچنین **قلا درند** که **رژیم حزب الله** برای حفظ منافع آنها نیروهای سرکوبش را از زمین و آسمان برای **کشتار کارگرانی** که **حق طلب** د روانه میکند، موضوعی ست که در این نوشته کوتاه نمیگنجد. آنچه اما آشکار میباشد این است که منابع و معادن و ثروت سرزمین ما؛ سی و سه سال است که بنا بر **ماهیت وابستگی و سرسپردگی رژیم حزب الهی** با باز کردن درهای سرمایه گذاری های خارجی، توسط غارتگران روس و چین و آمریکا و انگلیس و آلمان... به بغما میروند و سینه کارگران و محرومان نیز به "**جرم محارب، جاسوس و مزدور آمریکا و اسرائیل و برهم زنده نظم اجتماعی**" و خلاصه به هر **دلیلی** که ملاهای نوکر در آسپتن های دراز دینی شان دارند، آماج گلوله نیروهای رژیم الله سرکوبگر میشود!

و تمام این اتهامات توسط کسانی مانند سردمداران رژیم به کارگران و انقلابیون واقعی زده میشود که خود مزدور امپریالیستها هستند و در پشت **شعار مردم فریب " مرگ بر استکبار جهانی"** پنهان شده بودند که البته از همان روزهای اول به قدرت رسیدنشان نقاب از چهره شان توسط نیروهای انقلابی برداشته شد و مردم نیز به ماهیت آنها با جوی های خونی که از نیروهای انقلابی برراه انداختند پی بردند!

اگر جریانات خائن و ضدکارگری مانند **حزب توده منفور و سازمان ضد فدایی اکثریت، همان باند فرخ نگهدار جانی و تبهکار**، با وزارت اطلاعات رژیم همکاری نمیکردند و از " امام ضدکارگر" شان حمایت نمیکردند و به امام امپریالیستی شان رهنمود " کارگران برای تودهنی زدن به امپریالیستها بیشتر از 8 ساعت کار میکنند" و سایر رهنمودهای پشتیبان سود سرمایه مانند " برگرداندن اسلحه هایی که کارگران و زحمتکشان از تسخیر پادگانها بدست آورده بودند به کمیته ها..." را نمیدادند این رژیم یک روز هم نمیتوانست بر حیات منحوس و خونبار خود ادامه دهد و اولین گلوله اش سینه کارگر را نشانه بگیرد!

برای تمام چاکر قلم ها که قلمشان و دیدگاه آلوده سیاسی شان در کنار رژیم است و بجای روشن کردن دیدگاه های سیاسی شان از ماهیت رژیم اسلامی ضدکارگر، وقتی که نقاب همفکری با رژیم توسط منفدین نظرات وطن بورژایی دوست شان برگرفته شد، منتقد را جاسوس و مزدور جار میزنند، همان حربه ای که رژیم منفور اسلامی وقتی نقاب از چهره ضدامپریالیستی اش در همان ابتدای حاکمیت رژیم دست نشانده افتاد، به انقلابیون زد و آنها را زیر تیغ اعدام برد، باید یادآور شد که همان اولین صفحات تاریخ ننگین رژیم سرمایه داری اسلامی وابسته که امپریالیستها بر جای شاه شان نشانده قبل از هر چیز، برای محکم کردن پایه های منافع زالوهای خارجی و داخلی، با ریختن خون کارگران نوشته شد! و **سینه کارگر** را نشانه گرفت. و **اولین کارگری** که سینه اش آماج گلوله **رژیم اسلامی مزدور جدید امپریالیستها** قرار گرفت **ناصر توفیقیان** کارگر بیکار شده کارخانه بیسکویت مینو در جاده اصفهان بود.

اگر **افراد یا نهادهای باصطلاح مدافع کارگری** هم که هر روز مثل قارچ میرویند را به **دسته چاکر قلم های وطن بورژایی دوست** اضافه کنیم همه در یک نظر مشترک هستند و آنهم "**دلسوزی برای گرگ های ستمگر که شکم گوسفندان را میدرد تا با آن لاشه خود را پروار کنند**" است!

ستمگرانی که یا به افغانستان و عراق و لیبی لشکرکشی میکنند و کارگران و محروان را به خاک و خون میکشند تا منابع شان را غارت و سلطه ددمنشی خود را گسترده تر کنند، یا حزب الله دست ساز خودشان را در

ایران به جای شاه کودتایی شان میگذارند، تا مثل شاه کارگران و فرزندانشان را از دم تیغ بگذارند، تا انقلابیونی نباشد که با سیاست ها و عوام فریبی های مزدوران جدید مخالفت کند، تا آنها توسط رژیم جدید مزدور منابع ما و نیروی کار کارگران را هر چه بیشتر غارت کنند و مافیای روس و چین را هم وارد معرکه غارتگری کنند.

دسته دوم که هر کدام کلمه کارگر را به دنبال اسم نهاد یا فعالیت خود دارند، و امروز- دسته دوم برای کارگران **قتل عام** شده خاتون آباد توسط ستمگران سرکوبگر یادواره گرفته اند و شعار "**فراموش نمیکنیم**" را ترویج میدهند. باید از دسته پرسید که آیا دوازه میگیرید که با شعار فراموش نمیکنیم آشتی طبقاتی راه بیندازید؟ یک رژیم آمده عوض اینکه به مطالبات کارگران توجه کند، اولین گلوله را به سینه کارگر نشانه گرفته و بعد هم کارگران معترض را قتل عام کرده و شما میخواهید آشتی طبقاتی با این ستمگران گرگ برپا کنید؟

خوب است دیگر! رژیم کارگر را میکشد بگویم " فراموش نمیکنیم" ! فرزندان کارگران را در زندانها میکشد بگویم فراموش نمیکنیم! معلم را میکشد بگویم فراموش نمیکنیم، استاد دانشگاه را میکشد بگویم فراموش نمیکنیم؟ بهایی را میکشد بگویم فراموش نمیکنیم، کمونیست را میکشد بگویم فراموش نمیکنیم، نویسند و شاعر و را میکشد بگویم فراموش نمیکنیم... خوب نسل های آینده به ما چه میگویند؟ مردم در داخل ایران هم این گونه که شما در مورد این رژیم فکر میکنید فکر نمیکنند! در مورد جنایات این رژیم به هیچ وجه "بخشندگی" ندارند! آخر اگر آن کارگر و آن دانش آموز خود تو بودی و یا فرزند تو بود چه میکردی؟ باز هم میگفتی فراموش نمیکنیم؟ از مدافعین کارگران چه انتظاری داشتی؟ آنها را به دادگاه های " بین المللی" که اتفاقا از جان این گرگ های ستمگر دفاع میکنند بسپارید؟ مگر مردم ایران چه ایرادی دارند که دادگاه های بین المللی باید برای مردم ایران در مورد مجازات گرگهای ستمگر تصمیم بگیرند؟ مگر وقتی رژیم سینه کارگر را نشانه میگرفت با این باصطلاح " دادگاه ها " مشورت میکرد؟ یا این دادگاه ها به آن اعتراض میکردند؟

از همه مهمتر این جماعت **حبیب خود نگر** هرگز به روی مبارکشان نمی آورند که اگر یک **کارگر آگاه انقلابی** از فرط **بیداد ظلم و ستمی** که بر او خانواده و تمام هم طبقه اش اعمال میشود **آتش خشمش شعله ور** شد و سینه **کارفرمای دزد و دورگو و غارتگر** را با گلوله یا بیل یا آچار و کلنگ و هر چه دم دستش بود نشان گرفت چه میشود؟ نه تنها تمام فواین و فرامین زمینی و آسمانی بر علیه آن کارگر روی میز ستمگران ردیف میشود و حکمش میشود اعدام! بلکه همین **نهاد های کارگری و فعالین کارگری دلسوز ستمگران** هم او را همونوا با بلندگوهای رسانه های غربی (بخوان سرمایه داران جهانی) **تروریست** لقب میدهند!

سرمایه داری می کشد! چه در چرخدانه های کار! چه توسط نیروهای سرکوبگر رژیم های مزدور شاه و ملایش، چه در فراهم نیآوردن امکانات پیشگیرانه برای حفظ جان کارگران و زحمتکشان! همین سطر ها که نوشته میشود یکی از اخبار کارگری حکایت میکند که **سه کارگر در آتش سوزی چاه نفت شماره ۱۵ سه راه بی بی حکیمه کاملا سوختند و جزغاله شدند!** گفته میشود که همزمان هم پلیس در محل حاضر بوده و هم آتش نشانی! با این وجود سه کارگر جلوی چشم آتش نشانی و پلیس در آتش جزغاله میشود و مثل همیشه گفته میشود که " مسئله مورد بررسی است!"

چرا و چه عواملی باعث شده که سه کارگر جلوی چشم پلیس و آتش نشانی بطور کامل در حریق ایجاد شده بسوزند؟ آیا این تنها حادثه ایست که منجر به کشته شدن کارگران میشود؟ خیر! آیا تا بجال شنیده شده که یک کارفرمای زالوی ستمگر در حریق چاه نفت، در معدن آتش بسوزد و بمیرد؟ خیر! و یا در حال ساختمان سازی به پایین بیفتد و کشته شود؟ خیر! یا ضمن حفر چاه در چاه مدفون شود؟ خیر! یا یکی از این سردمداران جنایتکار رژیم که به عمرشان کار نکرده اند؟ **خیر!** غیر از این است که همه شان از وحشت مرگ آنهم بدست ستمدیدگان سوار ماشین های ضدگلوله میشوند و صد تا محافظ و لباس شخصی دور آنها را محاصره میکند تا مبادا شعله های آتش خشم ستمدیدگان به آنها سرایت کند!

باید سرمایه داری و تمام بساطش را کُشت و نابود کرد! ستمگرانی که جاده های ستم بر کارگران و زحمتکشان و محرومان را هموار کرده و میکنند و سینه کارگر و فرزندان آنها را در خیابانها و زندانها نشانه گرفته اند فقط و فقط و بدون هیچ ترجمی تنها شایسته یک مجازات هستند و آنهم مجازات مرگ در یک پروسه مبارزه طبقاتی یعنی انقلاب میباشد یا هر زمانی که این امکان فراهم آمد. همان مجازاتی که کمون پاریس به درستی به ستمدیدگان می آموزد و اگر طبقه کارگر ایران با قاطعیت از اتورپته ای که در یک انقلابی که خود سازماندهی کرده باشد(نه انقلاب نفتخواران جهانی) به دست میآورد استفاده نکرده و با قاطع ترین شکل با تمام ابزار و ماشین و سیستم سرکوبگر با قاطعیت برخورد نکند، و ستمگران که سینه همه طبقه اش را نشانه گرفته اند را قاطعانه مجازات نکند و تمام ابزار آن سیستم استعمارگر را نابود نکند، امپریالیستها مزدوران منتظر به خدمتش را که امروز مانند رضا پهلوی انگل و دزد و غارتگر دسترنج کارگران که **دست بوس** شده است در صف مزدوری

دارد، کسی که درست مثل خمینی جلاد فریبکارانه وکیل مدافع " زندانیان سیاسی" شده که همه خواهان آزادی آنها هستند و هر کس که بی تجربه بود و طومار این مفتخور را امضا کند **دستش و پایش را می بوسد**، تا با طومارش بگوید " خب اینهمه مرا میخواهند عمو سام بزن بریم وطن انقلاب لیبایی کنیم". حکایت رضا پهلوی دسترنج خور حکایت همان مفت خور مزدور امپریالیستها (خمینی) میشود که فریبکارانه شعار **من دست کارگر را می بوسم** را داد و گفت " **شاه فاسد جوانان ما را بخاطر داشتن یک نشریه ممنوعه در تابه بو میداد**، جوانان باید آزاد باشند و مارکسیستها هم آزاد هستند! ندیدیم چطور خودش باهمکاری میرحسین موسوی نخست وزیر کشتار و سایر جنایتکاران در راستای منافع سرمایه داری جهانی، با جوانانی که یک **اعلامیه ممنوعه** داشتند همان کاری را کرد که شاه مزدور امپریالیستها کرد؟

ترحم بر ستمگران ستمکاری بود بر کارگران!

هشتم بهمن ۱۳۹۰ برابر با بیست و هشتم ژانویه ۲۰۱۲